

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ادله عقلیه داله بر موقف عقل در شبهات حکمیه بیان شد و نتیجه این شد که بر برائت
عقلاً دلیل معتمدی که بتوانیم حتماً بر آن اتکاء کنیم نداریم کما این که دلیل بر عدم برائت
و احتیاط یعنی حق الطاعه در مقام از نظر عقل آن هم امر واضحی نبود. بنابراین از نظر
عقلی موقف ما موقف توقف است.

س: استناد یعنی اگر این حکم شرع نبود چه کار می‌کردیم؟

ج: قهراً احتیاط باید می‌کردیم. چون حکم به برائت هم نداریم، قطع داریم با احتیاط
بالاخره امنیت داریم دیگه.

س: پس آخرش احتیاط...

ج: احتیاط اما نه این که به عقل این جور می‌گوید. نتیجه شک ما از نظر موقف عقل این
می‌شود.

س: شما ولی قاعده دفع مفسده محتمله را پذیرفتید؟

ج: محتمله؟

س: بله.

ج: پذیرفتیم محتمله را.

س: بله مفسده را پذیرفتیم توی ضرر نپذیرفتیم.

ج: بله. من الان از آن چه که پذیرفتم الان شک دارم که چه گفتیم. چون این‌ها را
نمی‌نویسم، گاهی شک می‌کنم بعداً چه گفتم.

و اما ادله شرعیه بر برائت فی الجمله پذیرفته شد بعضی از روایات داله بر برائت مثل
«رفع ما لایعلمون» پذیرفته شد بنابراین برائت شرعیه ثابت می‌شود. علاوه بر آن گفتیم
که سیره عقلاء هم بر برائت است. در موالیان عرفیه خودشان سیره همه عقلای عالم
قدیماً و حدیثاً و همیشه بر این بود که اگر فحص کردند و تکلیفی از مولی به آن‌ها نرسید
در موالی عرفیه دیگه خودشان را مسؤول نمی‌بینند و برای مولی حق بازخواست و
عقوبت نمی‌بینند. این سیره راسخه عمیقہ فراگیر در همه عقلاء یوجب که وقتی با مولای
حقیقی هم سر و کارشان پیدا می‌شود آن طبع عقلایی آن‌ها باعث می‌شود غفلت حتی

داشته باشند از حق الطاعه و این که لعل این جا فرق بکند و امثال ذلک. فلذا است که این سیره باعث می‌شود که تعامل‌شان با شارع هم مثل موالی عرفیه باشد.

س: ...

ج: نه، عقل غیر از سیره عقلایی است.

س: ...

ج: تشکیک چه را قبول کردیم؟

س: در این که موالی عرفیه مثل ...

ج: نه، درسته عقلاً. از نظر دیدگاه عقل موالی عرفیه غیر مولای حقیقی است، این دیدگاه عقل است، یعنی عقل دقیق وقتی توجه می‌کند بین این دو تا تفرقه قائل است اما حرف این است که عقلاء، معمول عقلاء، مردم که حالا این کارهای عمیقی و دقیق و این‌ها را توجه ندارند. عقلاء در موالیان عرفی با شارع فرقی نمی‌کنند اگر دیدند که مطلبی از شارع به دست آن‌ها نرسید بعد از این که فحص هم کردند اگر رفت از علماء سؤال کرد هیچ کسی نگفت این حرام است، هیچ کسی نگفت این واجب است دیگه خودش را آزاد می‌بیند همان طور که در موالی عرفیه هم همین جور است. این سیره مستقره عقلائیه در مرآء و منظر شارع بوده و قهراً اگر شارع قبول ندارد که در موارد شبهات حکمیه خودش باید این چنین عمل بشود و از آن طرف می‌بیند سیره مردم این هست و این در احکام هم همین جور عمل خواهند کرد علیه الردع، باید ردع کند بگوید این را من قبول ندارم در مورد من انجام ندهید و به ما این که رادعی ندارد بلکه مؤیداتی دارد حالا تتمه‌اش را هم می‌گوییم. بلکه مؤیداتی دارد، مؤیداتش چه کسی هستند؟ همین ادله برائت شرعیه است. بلکه مؤیداتی دارد بنابراین این سیره هم اثبات می‌شود، از این راه هم می‌توانیم بگوییم برائت شرعیه البته ثابت می‌شود یعنی این سیره به ضمیمه عدم ردع شارع اثبات می‌کند که شارع هم امضاء کرده و قبول فرموده است برائت را.

امضاء شارع هم سیره را یعنی حکم مماثل دارد یعنی همان حرفی که عقلاء می‌زنند شارع به نحو جعل کرده. پس بنابراین از این راه هم می‌توانیم بگوییم که برائت شرعیه ثابت است منتها یک مطلب هست هم راجع به این سیره هم راجع به دلیل عقلی یعنی همان‌هایی که قائل شدند به قبح عقاب بلایان و از این راه گفتند که برائت است یا این راه که سیره باشد. این دو راه توقف دارد بر این که ادله احتیاط که نظر دوم در باب شبهات حکمیه هست ابطال بشود، ادله‌اش جواب داده بشود و الا اگر آن ادله جواب داده نشود و تثبیت بشود قهراً هم قبح عقاب بلایان بلاموضوع می‌شود دیگه چون بیان هست، ادله احتیاط می‌شود بیان. و هم شارع ردع کرده است به واسطه آن ادله این سیره عقلائیه را؛ فرموده باید احتیاط بکنید. بنابراین بحث از نظریه دوم بسیار مهم است هم از نظر این که واقعاً آیا نظریه دوم درست است یا نه، و هم از نظر این که متمم ادله قول اول است یعنی قول به برائت دو تا از دلیل‌های مهم آن توقف دارد بر این. علاوه بر این که ادله احتیاط اگر ثابت بشود باز ممکن است معارض کند بخشی از آن با ادله برائت یعنی از طرف شارع فرموده «رفع ما لایعلمون» یک ادله‌ای هم داریم فرموده «لا» برداشته نشده و باید احتیاط بکنید، تعارض پیدا می‌کنند. بنابراین بحث از ادله احتیاط امر مهمی است از این جهاتی که عرض شد. حالا بعد از این که فارغ شدیم بحمدالله از بحث

برائت، وارد بحث احتیاط می‌شویم.

قول به احتیاط که نظر اخباریون حالا معظم‌شان حداقل، این است که در شبهات تحریمیه باید احتیاط کرد، البته وجوبیه را هم آن‌ها قائل به احتیاط نیستند، در شبهات تحریمیه قائل به احتیاط هستند خلافاً لإصولیین که قولاً واحداً چه در شبهات وجوبیه و چه در شبهات تحریمیه قائل به برائت هستند. ادله قول به احتیاط حالا مطلقاً در شبهات تحریمیه یا وجوبیه یا در خصوص تحریمیه وجوه ثلاثه است فی الكتاب و السنة و العقل. به این سه طائفه از ادله استدلال شده برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات. اما الكتاب فبآیاتِ عدیده، که یکی یکی این آیات مبارکات را باید مورد توجه قرار بدهیم.

آیه اولی ما دل علی حرمة اسناد ما لایعلم الی الله تعالی. سوره مبارکه اعراف، آیه 33: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأُنْثَى وَ الْبَغْيَ عَنِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

این آخرین فراز از این آیه مبارکه «و آن تقولوا علی الله ما لاتعلمون». «حرم ربی آن تقولوا علی الله ما لاتعلمون» چیزی را که نمی‌دانید به خدا بخواهید نسبت بدهید این حرام است، خدا این را حرام فرموده است.

تقریب استدلال این هست؛ اخباری‌ها این جوری به این آیه استدلال می‌کنند می‌گویند ایها البرائتینون شما که می‌گویید خدای متعال در شبهه تحریمیه اباحه جعل فرموده، برائت جعل فرموده این قول علی الله به ما لاتعلمون است، این حرف دلیل ندارد یک حرفی را به خدا دارید نسبت می‌دهید، یک مطلبی را به خدا نسبت می‌دهید که علم به آن ندارید بنابراین کار شما و نظریه شما مشمول این آیه می‌شود.

إن قلت که شما هم که می‌گویید احتیاط همین جور، شما چه دلیلی دارید بر احتیاط؟ شما هم تقولون علی الله ما لاتعلمون. آن‌ها جواب می‌دهند همان طور که شیخ اعظم در رسائل فرموده به این که ما نمی‌گوییم خدای متعال در شبهات تحریمیه امر به احتیاط فرموده، ما این را نمی‌گوییم، ما عملاً احتیاط می‌کنیم اما شما که می‌خواهید انجام بدهید چاره‌ای ندارید جز این که قبلاً بگویید برائت. ما می‌خواهیم محرمات را ترک کنیم، چیزی به خدا نسبت نمی‌دهیم، احتیاط داریم می‌کنیم که نکند حرام باشد و ما انجام داده باشیم. پس ما به خدا چیزی را نسبت نمی‌دهیم اما شما که می‌خواهید این کاری را که نمی‌دانید حرام است یا نه، انجام بدهید مسبقاً باید چه کار کنید؟ مسبقاً قبل از انجام باید بنابر حلیت، جواز، برائت بگذارید.

بنابراین شما مجتهدون ناچار هستید برای این که مجوز عمل پیدا بکند اسناد بدهید به شارع که حلیت جعل فرموده، برائت جعل فرموده، مرخص جعل فرموده، ترخیص و امثال این‌ها. شما ناچار به این هستید، اما ما که نمی‌خواهیم چیزی به شارع نسبت بدهیم، ما می‌خواهیم احتیاط کنیم به کسی هم چیزی نسبت نمی‌دهیم. پس بنابراین مسلک ما مشمول آیه مبارکه نمی‌شود ولی مسلک شما مشمول آیه مبارکه می‌شود. این یک دلیل.

آیا می‌توانیم این دلیل را بپذیریم یا نه؟ جواب این است که نه، این آیه دلالت نمی‌کند چون تارةً ما می‌خواهیم نسبت به حکم واقعی حرف بزنیم یعنی در مورد شبهه تحریمیه بگوییم حلال است واقعاً. این قهراً قول به... چون ما دلیلی بر حلال بودن واقعاً نداریم. شبهه هم

هست دیگه، کما این که شما هم اگر بخواهید بگویند که حرام است واقعاً همین جور است. شما هم دلیل بر این که واقعاً حرام است ندارید. پس بالنسبه به حکم واقعی هم ما، هم شما امرمان واحد است، ما نسبت بدهیم مشمول آیه می‌شویم «وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ» شما هم بخواهید نسبت بدهید همین جور است. می‌ماند حکم ظاهری یا آن چه که موقف عقل است. ما که داریم می‌گوییم برائت ادله اقامه کردیم، آن ادله برای ما چه آورده؟ علم آورده چون شارع آن‌ها را حجت کرده یقین به حجتش داریم. بنابراین براساس حدیث رفع، براساس حدیث حجب، براساس احادیث دیگر کُلُّ عَلَى مَسْلَكَةٍ، هر چه در آن باب قبول کرد دلالتش را من الآیات و الروایات، براساس آن دارد می‌گوید. پس برائت شرعیه که ما می‌گوییم قول به غیر علم نیست، اسناد ما لانعلم الى الله تعالى نیست. و اگر استناد به برائت عقلیه می‌کنید، به قبح عقاب بلایان می‌کنیم این‌ها هم نعلم، آن‌هایی که به این استناد می‌کنند می‌گویند یعلمون. ما می‌توانیم به شما بگوییم شما چه دلیلی دارید، همه دلیلهای شما را ما رد کردیم. اگر شما هم دلیل دارید بله، ندارید اشکال ندارد. بنابراین امر ما با شما نسبت به حکم واقعی على السواء است، نسبت به حکم ظاهری اگر ما دلیل داریم مشمول نیست، اگر شما هم دلیل دارید مشمول نیست، پس این آیه کاری را نمی‌تواند برای ما حل بکند. و این آیه چیزی نمی‌شود که بخواهد معارضه کند با ادله برائت. این آیه که با ادله برائت معارضه نمی‌کند. چون می‌گوید اسناد چیزی که نمی‌دانید به خدای متعال... اما نمی‌گوید در این واقعه برائت جعل شده یا نشده، ادله شرعیه مسلم الحجة قائم است بر این که برائت جعل شده. ما برطبق آن داریم می‌گوییم بنابراین مشمول این آیه مبارکه نمی‌شویم. پس استدلال به آیاتی که می‌گوید اسناد چیزی که نمی‌دانید بر خدای متعال حرام است، این نمی‌تواند دلیل بر احتیاط در مقام بشود.

س: ...

ج: نه.

س: ...

ج: باز هم همین جور است. خلاف ظاهر است ولی ما لاتعلمون....

س: ...

ج: نه، مادامی که نمی‌دانید. ما می‌دانیم، مادامی که نمی‌دانید نیستیم، ما می‌دانیم.

س: ...

ج: حکم ظاهری هم که می‌دانید نسبت ندهید. این معنا دارد؟ مادامی که حکم واقعی را نمی‌دانید اگر از پیغمبر هم شنیدید که فرمود در مقام ظاهر برائت است نسبت ندهید.

س: ...

ج: پیغمبر دارد می‌گوید خدا فرموده. ببینید برائت شرعی حکم واقعی یعنی خدای متعال جعل کرده برای طرف شک فلذا شیخ در رسائل فرمود که این‌ها واقعی ظاهری است. واقعی برای این که واقعاً خدا جعل فرموده، ظاهری برای این که در طرف شک شما در آن جعل فرموده و الا این هم با صل هیچ فرقی نمی‌کند. خدا هر دو را فرموده، فرموده

صلّ، خدا هم فرمود رفع ما لایعلمون، بنابراین که آن حدیث سندش تمام باشد، دلالتش تمام باشد. پس فرمایش خداست، وقتی فرمایش خدای متعال شد ما که آن حکم واقعی را نمی‌خواهیم نسبت به خدای متعال بدهیم، ما می‌خواهیم همین که می‌دانیم خدا جعل فرموده این را می‌خواهیم نسبت بدهیم، این ما لایعلمون است؟ یا مادامی که نمی‌دانیم است؟ نه.

س: ...

ج: کجا نوشته این واقعی است؟ آن که نمی‌دانید.

س: ...

ج: واقعی چیست؟

س: ...

ج: نگفته حرام است، نفرموده آن چیز واقعی که نمی‌دانید حرام است...

س: ...

ج: نه، آقای عزیز شبهه‌مان در حکم واقعی است که حکم واقعی چیست. برای موردی که ما در حکم واقعی شک داریم شارع یک حکم ظاهری جعل فرموده، یک وظیفه عملیه در این طرف جعل فرموده. فرموده وقتی حکم واقعی من را نمی‌دانید چه کار کنید؟ برائت جاری کنید. خودش فرموده وقتی حکم واقعی من را نمی‌دانید برائت جاری کنید بگویند خدا رفع کرده، احتیاط را برداشته. خودش دستور داده که این کار را نکنید. پس این که ما می‌گوییم در طرفی که ما شک داریم چه در شبهات تحریمیه، چه در شبهات وجوبیه ما می‌گوییم خدای متعال احتیاط جعل نفرموده، رفع فرموده و برائت فرموده، ترخیص فرموده، علیت جعل فرموده حالا تا مستندات مان چه روایاتی باشد که این اختلاف‌هایی که می‌گوییم به اختلاف مستندات ما است، وقتی خود خدا جعل فرموده پس... و ما هم همین را می‌گوییم. پس ما اسناد به چیزی که خدا.... نمی‌دانیم اسناد به خدا ندادیم چیزی را که نمی‌دانیم. داریم اسناد به خدای متعال می‌دهیم چیزی را که می‌دانیم خدا جعل فرموده است.

و اما آیه دومی که آن به آن استدلال شده...

س: این که اخباری‌ها می‌گویند ما احتیاط می‌کنیم و چیزی را نسبت نمی‌دهیم.

ج: البته ببینید عده‌ای از آن‌ها به قول آقای آخوند در حاشیه رسائل فرموده این مطلب در باره کسانی از آن‌ها درست است که فتوا نمی‌آیند بدهند. می‌گویند عملاً احتیاط می‌کنیم به مقلدین‌شان هم می‌گویند احتیاط کنید عملاً، چیزی را به شارع نسبت نمی‌دهند، آن بله. اما خیلی از این‌ها فتوا می‌دهند به احتیاط یا می‌گویند واجب است شرعاً احتیاط. آن دیگه قول به غیر علم می‌شود دیگه، آن دیگه مشمول است یعنی تفاوتی دیگه بین ما و آن‌ها از این جهت نمی‌شود. حالا آن محققین‌شان گفتند یا شیخ از قبَل آن‌ها فرموده که بله می‌شود آن‌ها را این جوری اصلاح کرد و گفت که این طرف یک الزامی دارد، یک مقدمه‌ای لازم دارد در برائت که آن طرفی‌ها لازم ندارند، این یک واقعیته است، ما که می‌خواهیم

انجام بدهیم، خیال خودمان را راحت کنیم باید حتماً مسبقاً یک چیزی را قائل بشویم. آن‌ها مجبور به این نیستند، حالا آن‌هایی هم که فتوا دادند باید به آن‌ها تذکر داد که فتوا ندهید. فقط همین.

س: ...

ج: بله اگر مورد قاعده ملازمه قرار ندهند بله.

س: این اشکال نقضی هم به شماست که ...

ج: بله، این هم نقضی است که شیخ اعظم فرموده است که هم در شبهات... برای آن‌ها، برای اخباری‌ها که آقا شما خودتان در شبهات وجوبه قائل به براءت هستید. هر جور این آیه را آن جا جواب می‌دهید برای خودتان، جواب ما هست در براءتی که ما قائلیم در هر دو جا. یکی هم در شبهات موضوعیه است، هم ما و هم شما در شبهات موضوعیه قائل به براءت هستیم، آن جا چه می‌گویید؟

آیه دومی که به آن استدلال شده این آیه شریفه سوره مبارکه نور آیه 15 است؛ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ يَاأَفْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا». این که به افواهکم ما لیس لکم به علم را می‌گویید این پیش شما یک چیز هین و آسانی است ولی «وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». این که انسان حرفی را که نمی‌داند درست است یا درست نیست این را بگوید ولو به ادله کذب نمی‌شود این جا تمسک کرد چون لعل راست باشد، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه‌اش است، اما یک عنوان دیگری داریم؛ خدای متعال فرموده این پیش من عظیم است که چیزی که نمی‌دانی بگویی و این یک بلای جامعه هم هست؛ چیزی نمی‌دانم، همین طور از یک جا می‌شنوم، این شایعات براساس... همین طور می‌شنود نمی‌داند واقعیت دارد، واقعیت ندارد، گفته، نگفته، همین طور می‌گوید. این عند الله عظیم.

این آیه با قبلی فرقی این است که آن جا «علی الله ما لاتعلمون» بود، اسناد به خدا را می‌فرمود. این نه، مطلقاً. به خدا بخواهی نسبت بدهی یا به غیر خدا بخواهی نسبت بدهی. همین جوری مثلاً بگویی ارتفاع کوه اورست چقدر هست؟ نمی‌دانی همین جور یک چیزی بگویی، پیرانی، مشمول این آیه است. اسناد به خدا که نمی‌دهند، می‌گویند این قدر است.

س: ...

ج: نه، «و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم»

س: حرام است؟

ج: حرام است بله. قول به غیر علم گفتند حرام است دیگه. یکی از محرّمات قول به غیر علم است. فلذا می‌بینید اهل توجه در روایات در آیات می‌گویند بنابر نقل، بنابر نقل درست است چون نقل واقعاً شده، نقل است اما منقول را نسبت نمی‌دهد، می‌گویند این نقل شده.

این پیش خدا عظیم است، پس دلالت می‌کند بر این که این حرام است. قول به غیر علم. این جا هم باز گفته می‌شود آقا شما که می‌گویید در شبهات تحریمیه براءت است یک

حرف بغیر علم، حالا کاری نداریم به خدا دارید نسبت می‌دهید، این یک حرفی است که علم به آن ندارید و باز التقرير التقرير. یعنی اخباری‌ها بیایند بگویند که نه ما چون نسبت نمی‌دهیم، حرفی نمی‌زنیم. الجواب هم الجواب از این آیه به این که ما علم داریم، علم داریم به خاطر همین که ادله داریم در آن جا، کما این که شما هم اگر ادله دارید که خیلی خب، ندارید همین را مشمول می‌شوید. این هم این آیه. پس ما این دو تا آیه را جدا کردیم، در کلمات اعلام می‌گویند ما دل علی قول به غیر علم، نه این ما دل علی قول به غیر علم دو طایفه است؛ یکی آن که می‌گوید فقط اسناد به خدا را می‌فرماید مثل آن آیه شریفه، دو؛ آن که مطلق قول به غیر علم را می‌فرماید مثل این آیه شریفه.

س: ...

ج: بله، حالا آن‌ها مختلف هستند لاقول من الجدل. علی مسلک... می‌گوید آقای اصولی شما که قبول دارید به قرآن می‌شود تمسک کرد. این آیه دارد این را می‌گوید جدلاً. حالا اگر خودش هم بگوید طواهر قرآن حجت نیست الا آن که ورد در تفسیر آن روایتی، اما جدلاً می‌تواند تمسک کند. حالا ما این جا که حرف اخباری را می‌زنیم، حقیقت امر این است که کاری به اخباری نداریم، ما می‌خواهیم واقع امر را ببینیم که در شبهات تحریمیه برائت است یا احتیاط است. ما ادله را می‌خواهیم بررسی کنیم، حالا حرف اخباری زدن و فلان این‌ها لزومی ندارد ما واقع امر را می‌خواهیم ببینیم بالاخره وظیفه ما در شبهات حکمیه، تحریمیه یا وجوبیه چیست؟ از این جهت به آیات هم باید مراجعه بکنیم که ببینیم وظیفه ما چه هست.

س: ...

ج: تلقونه بالسنتکم.

س: ...

ج: خصوصیت دارد این؟

س: ...

ج: نه، بافواهمک ما لیس لکم به علم.

س: ...

ج: همین دیگه، چیزی که به آن علم ندارید، اخبار می‌کنید از چیزی که به آن علم ندارید و الا اتهام را می‌فرمود، تهمت می‌زنید. ملاک این است؛ تقولون بافواهمک ما لیس لکم به علم، فلذا حالا اگر به افواه نگوییم، بنویسیم، مشمول این آیه نیست؟ این معلوم است که این‌ها خصوصیت ندارد عرفاً.

آیه شریفه دیگری که به آن استدلال شده برای مقام سوره مبارکه اسراء آیه 36 است «و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا».

لا تقفُ به معنای این که انتخاب نکن، برنگزین چیزی که به آن علم نداری؛ راهی، کاری، حرفی، چیزی را که علم به آن نداری برنگزین، آن را انتخاب نکن. به این آیه هم استدلال شده به این که باز شما برائتین علم ندارید پس باید احتیاط بکنید. جواب باز نظیر همان

ماسبق است دیگه جواب این هم که ما علم داریم، و باز به همان توضیحی که گذشت؛ نسبت به حکم واقعی که حرفی نمی‌زنیم، نسبت به حکم ظاهری ادله داریم، علم داریم.

و اما آیه دیگر آیه تهلکه؛ «وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/195).

دو تقریب برای استدلال به این آیه شریفه وجود دارد.

س: لاتقف معنایش چیست؟

ج: یعنی لاتنخب

س: ...

ج: قفی یقفوا قفا ای انتخاب؛ برگزید.

س: ...

ج: حالا برای عمل یا برای فتوا دادن یا برای اسناد به شارع، همه اطلاق دارد دیگه.

س: ...

ج: به این عمل...

س:...

ج: چرا؟

س: ...

ج: ما لیس لک به علم. ما به برائت شرعیه و این که خدا فرموده «رفع ما لایعلمون» علم داریم. علم داریم دیگه.

س: ...

ج: کدام ظرف؟ ظرفی که نمی‌دانی، من که می‌دانم رُفع، من که می‌دانم خدا رفع کرده، من که می‌دانم حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم.

س: ...

ج: تعارض اصلاً ندارد و به عبارتی آخری ادله برائت ورود دارد بر این سه آیه‌ای که خواندیم.

س: اگر بُعد باشد دارد.

ج: بر این هم ورود دارد. موضوعش را از بین می‌برد وجداناً. بعد از این که آن دلیل تمام شد و برائت برای ما اثبات شد نسبت به حکم ظاهری و ظاهر امر نه واقع، این که وظیفه ما در ظرف شک‌مان و اشتباه‌مان و شبهه‌مان چیست، این ادله سابقه وظیفه ما را در حال شک و شبهه روشن می‌کند پس بنابراین «لاتقف ما لیس لک به علم» انتخاب نکن آن

که علم به آن نداری موضوعش پرید وجداناً. «علی الله ما لاتعملون» موضوعش پرید چون علم داریم «لاتعلمون» نیست. همه اینها موضوعش می‌پرد بنابراین آن ادله ماسبق اگر تمام شد ورود دارد بر این آیات ثلاثه‌ای که تا به حال خواندیم، ورود دارد.

اما این آیه شریفه «وَأَتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُؤْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» دو تقریب دارد؛ تقریب اول این است که ما در شبهات حکمیه احتمال بدهیم که عقاب اخروی باشد، و این عقاب هَلَكَ هست و آی هَلَك، چه هَلَكه‌ای بالاتر از جهنم است، نار جحیم است، عذاب و عقاب الهی در آخرت است. بنابراین این آیه شریفه می‌فرماید لاتلقوا بایدیکم الی التهلكة،

س: شبهه مصداقیه است.

ج: این حالا فعلاً در مقام تقریب هستیم.

تقریب ثانی این است که ما در شبهات حکمیه بالاخره چون احکام دائر مدار مصالح و مفاسد است یا اضرار و منافع است، در شبهات تحریمیه احتمال می‌دهیم مضرتی باشد که آن مضرت تهلکه‌ای وجود داشته باشد، یا مفسده باشد این احتمالها را می‌دهیم. پس احتمال تهلکه هم در آن موارد وجود دارد، بنابراین از عقاب اخروی هم صرف‌نظر بکنیم و مفاسد و مضار را ملاحظه بکنیم در این موارد این احتمال وجود دارد و آیه شریفه می‌فرماید «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة».

س: تهلکه دنیوی؟

ج: بله.

از این استدلال به دو تقریبش و حالا در ضمن این قلت و قلت‌ها یکی دو تقریب دیگری هم وجود دارد که مرحوم محقق اصفهانی در نه‌ایة الدراية به عنوان دفع دخل مقدر اشاره به آن کردند، آن را هم عرض می‌کنیم.

چند جواب از این استدلال داده شده، جواب اول این است که این آیه دارد می‌فرماید «لاتلقوا بایدیکم الی التهلكة» ما، چه به تقریب اول، چه به تقریب دوم یقین به وجود هَلَكه که نداریم، احتمالش را داریم می‌دهیم. تمسک به این آیه در این موارد تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل است مثل این که بگویند «اکرم العالم» این زید را ما نمی‌دانیم عالم است یا عالم نیست، می‌توانیم به اکرم العالم تمسک کنیم بگوئیم یجب علینا اکرام زید، زید را ما نمی‌دانیم عالم است یا نه، این جا هم همین جور است. ما علم به تهلکه نداریم پس تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه‌اش است. مضافاً به این که لقائل أن یقول که اصل منقح عدم تهلکه داریم، مثل این که در مورد زید حالا شک داریم عالم است یا عالم نیست، می‌گوئیم آقا قطعاً این وقتی دنیا آمد و تا چندین سال و اینها همه چه بود؟ این جاهل بود عالم نبود، الان شک داریم عالم است یا نه؟ استصحاب عدم علم داریم، عدم عالم بودن داریم، عدم جاهل بودن که استصحاب نداریم، عدم عالم بودن را استصحاب داریم پس استصحاب منقح موضوع هم که این نیست. عالم نیست مثل این است که علم داشته باشیم جاهل است، پس اگر به شک همین طور باقی بگذاریم شک‌مان را، به اصل منقح توجه نکنیم، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه است. اگر به اصل منقح توجه کنیم تمسک به دلیل در غیر مصداق است و این دیگه اشیع از قبل است، کسی نمی‌تواند به دلیل در غیر مصداق دلیل تمسک کند.

س: ...

ج: بله، این ذیل...

س: .../

ج: آهان در مانحن فیه تطبیق می‌کنیم یا نه.

قبل از این که خدای متعال این حکم را جعل بکند عقابی که برای آن نبوده، برای متخلفینش عقاب نبوده حالا شک داریم می‌گوییم عقاب نیست. یا این شخص قبل از بلوغش که این جور نبوده، این‌ها همان نحوه جریان استصحاب است که یکی از ادله برائت استصحاب بود دیگر آن‌ها را مفصل بحث کردیم، این‌ها فقط اشاره است دیگر باید به آن جا مراجعه بفرمایید. بنابراین با اصل موضوعی که یک مقداری هم این اصل موضوعی اصل عدم ازلی است. کسی که آن‌ها را قبول داشته باشد این جا می‌گوید اصل منقح موضوع داریم. هم می‌تواند عقاب اخروی را دفع کند به اصل موضوعی استصحاب، پس تهلکه‌ای این جا نیست، هم این که آیا مفسده دارد یا مفسده ندارد این‌ها هم.... بنابر این که مفاسد... خوب دقت کنید، بنابر این که مفاسد معلول وجبات هستند نه ماهیات، اگر برای ماهیات باشند استصحاب عدم ازلی نداریم اما اگر مفاسد برای وجود باشد بله استصحاب عدم ازلی داریم. قبل الوجود نداشته، این‌ها قبل الوجودشان مفسده نداشتند بعد از وجود دارند یا نه؟ استصحاب عدم ازلی می‌کنیم. بنابراین این‌ها بحث‌هایی دارد البته و این‌ها. کسانی که این استصحاب‌ها و این بیانات را در محال خودش قبول دارند این جا اصل منقح موضوع هم وجود دارد. این جواب اول حالا تا جواب‌های دیگر.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.